

عکاسی در نخستین سالهای اختراع آن به ایران آمد و خیلی زود در بین ایرانیان گسترش یافت. توجه خاص ناصرالدین شاه قاجار به عکاسی که از دوران ولیعهدی با این «صنعت» آشنا شده بود و حمایت وی از عکاسی که ناشی از دل‌بستگی وی به هنرهای تصویری بود را می‌توان مهمترین عامل ترویج عکاسی در ایران در سال‌های اولیه اختراع این پدیده دانست. بامرور بر اسنادی که درباره عکاسی در ایران و عکاسان اولیه از آن دوران برجا مانده است به ترتیب به نامهای ژول ریشار (Jules Richard)، آگوست کرشیش (Agust Krziz)، لوییچی پشه (Luigi Pesce)، و فوکه‌تی (Focchetti) برمی‌خوریم که در نخستین سالهای اختراع عکاسی، در ایران به عکاسی پرداخته‌اند. فرنگی‌هائی که هر کدام به انگیزه‌ای به ایران سفر کرده بودند و ضمن انجام ماموریت اصلی خود در ایران به عکاسی نیز پرداخته‌اند و از آنجا که این صنعت نوظهور توجه ایرانیان اهل قلم را نیز همانند سایرین به خود معطوف می‌داشت از هر که در ایران در هر سطح و با هر توان، به عکاسی پرداخته در منابع تاریخی آن دوره نامی به میان آمده است.

محمد حسن خان صنیع‌الدوله (اعتمادالسلطنه) که بسیاری از اطلاعات تاریخی و فرهنگی دوره قاجار در زمینه‌های مختلف و از جمله عکاسی از نوشته‌های وی بدست می‌آید در کتاب مرآت‌البلدان درباره پرداختن این اشخاص به عکاسی و علت اصلی حضور ایشان در ایران می‌نویسد:

«در اواخر عهد شاه مبرور محمد شاه غازی، البسه الله ثوب النور، مسیو ریشارخان سرتیپ معلم که اکنون زبان انگلیسی و غیره مدرسه دارالفنون را معلم است با زحمات زیاد بر روی صفحه نقره عکس می‌انداخت و در اوایل سلطنت شاهنشاه روحنا فداه که بنای مدرسه دارالفنون شد، مسیو کریشش<sup>۱</sup> نساوی معلم توپخانه قدری روی کاغذ امتحانات عکاسی نمود. مسیو فکتی معلم طبیعی اول کسی است که در مدرسه طهران، کلدیون استعمال نمود.»<sup>۲</sup>

ناصرالدین شاه که شیفته عکاسی بود پس از رسیدن به سلطنت، به آموختن علم عکاسی<sup>۳</sup> و رواج علمی آن تمایل و توجه بسیار نشان داد. به همین سبب در طی سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹ میلادی) از فرخ خان امین‌الدوله که در آن دوران برای مذاکرات مربوط به مسئله هرات به عنوان سفیر فوق‌العاده ایران در اروپا مأموریت داشت خواسته شد تا در ضمن این مأموریت به استخدام گروهی از کارشناسان زبده و لایق که در زمینه‌های مختلف فنی و آموزشی از مهارت و کارآئی کافی برخوردار باشند و از جمله عکاس حرفه‌ای اقدام نماید. به دستور شاه که براساس مدارک موجود از عملکرد کارشناسان فرنگی که تا آن زمان در ایران به کار پرداخته بودند ناخشنود بوده است به فرخ خان امین‌الدوله تذکر داده می‌شود که در انتخاب این افراد دقت لازم را به عمل بیاورد.

در همین رابطه در مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله که به دانشگاه تهران واگذار شده درباره استخدام کارشناسان فرانسوی و نحوه اعزام آنها اسناد قابل توجهی وجود دارد و بنا بر تجربه قبلی که دولت ایران از استخدام ماموران و مریبان خارجی فاقد صلاحیت و شایستگی لازم به دست آورده بود، نسبت به تخصص فنی و اعتبار علمی اشخاصی که می‌بایست این بار توسط فرخ خان امین‌الدوله برگزیده شوند تأکید خاص شده است. از آن جمله نامه‌ایست که در تاریخ ۲۴ ذیحجه ۱۲۷۷ میرزا آقاخان نوری صدراعظم وقت خطاب به فرخ خان امین‌الدوله نوشته است:

«... اصناف و صاحب منصب‌هایی که حسب‌الخواهش اولیاء دولت علیه روانه دربار شوکت‌مدار همایون خواهید کرد از برای مزید تاکید به شما می‌نویسم که دقت زیاد کنید آنها مردمان بیکاره و بی‌مصرف و بی‌سروپا نباشند که در آنجا اسم و رسمی و قابلیت و معرفیتی نداشته باشند و بعد از آمدن به اینجا به کار خدمت دولت نیایند. باید آدم‌های زرنگ و هوشیار و قابل و ماهر و معروف امتیاز کرده به ایران بفرستید که از وجود ایشان کار دولتی صورت بگیرد و با مصرف و باکاره بوده باشند به خصوص باید اعتبارنامه و تصدیق‌نامه از مدرسه



● کاتبا سلماسی

در دست داشته باشند. البته در این باب دقت کامل به عمل آورید. از جای دیگر نمی‌خواهیم از همان فرانسه باشد و بس...»<sup>۴</sup>

در اجرای این مأموریت فرخ خان امین‌الدوله فرانسیس کارلیان<sup>۵</sup> Francis Carlhian را برای رواج علم عکاسی - آموزش عکاسی - در ایران استخدام می‌کند. متن سند بالا و تأکید صدراعظم نشان می‌دهد که کارلیان در دوران خود از تخصص و مهارت لازم در زمینه عکاسی برخوردار بوده است.

متأسفانه در اسناد فرخ خان امین‌الدوله از جزئیات و جریان استخدام کارشناسان و ورود کارلیان به ایران در هیچ کجا سخنی به میان آورده نشده، شاید وی از آن رو به ذکر جزئیات نپرداخته که از اهمیت حضور کارلیان در ایران به عنوان معلم عکاسی مطلع نبوده و آن را اقدام مهمی به شمار نمی‌آورده است. حتی میرزا حسین سرابی<sup>۶</sup> که شرح مأموریت امین‌الدوله را در مجموعه گزارش‌های خود با نام «مخزن الوقایع»<sup>۷</sup> مدون ساخته و در طی آن به پدیده‌های نوظهور فنی و صنعتی غرب توجه خاص نشان داده به پدیده نوظهور عکاسی و جریان استخدام عکاس که از وظایف محوله به آن هیئت بوده اشاره‌ای نکرده است. تنها اعتمادالسلطنه در مرآت‌البلدان و در ادامه وقایع مربوط به سال ۱۲۸۰ هجری قمری، به استخدام کارلیان توسط فرخ خان امین‌الدوله اشاره کرده است:

«... مسیو کارلیان که برای انتشار علم و عمل عکاسی با فرخ خان امین‌الدوله از

پاریس به طهران آمد، عکس کلدیون را شایع کرد...»<sup>۸</sup>

با ورود کارلیان به ایران ناصرالدین شاه توانست عکاسی را فرا بگیرد. سپس آقارضا عکاسباشی نیز نزد کارلیان به آموختن عکاسی پرداخت و این سرآغازی بود بر آموزش علم عکاسی در ایران و در پی آن تدریس عکاسی در دارالفنون.

اعتمادالسلطنه در ادامه به ذکر اتفاقاتی که در زمینه عکاسی در ایران رخ داده پرداخته است، از آنجاکه نویسنده در زمان نگارش (سال ۱۲۸۰) به سابقه عکاسی از آغاز تا آن زمان (سال ۱۲۸۰) پرداخته است و از این سال به عنوان سال اعطاء لقب «عکاسباشی» به آقارضا یاد می‌کند، این نکته متبادر به ذهن می‌شود که ورود کارلیان به ایران قبل از سال ۱۲۸۰ بوده و نویسنده در واقع هیچ اشاره مستقیمی به زمان ورود کارلیان در آن سال به ایران نکرده است.

درباره حضور کارلیان در ایران، در چند سند تاریخی دیگر مانند منتخب‌التواریخ<sup>۹</sup> و کتاب عکس تألیف میرزا محمد کاظم محلاتی اشاره‌هایی کوتاه شده که غالباً خالی از اشتباه نیست. اما سند معتبری در دست است که نشان می‌دهد کارلیان در این سفر تنها نبوده بلکه همسرش که او هم به عکاسی می‌پرداخته در این سفر با او همراه بوده است، نکته دیگری که از این سند استنباط می‌شود این است که برخلاف نوشته مورخان قاجاری و نویسندگان معاصر به پیروی از آن مورخان، کارلیان همراه با فرخ خان امین‌الدوله به ایران نیامده و چندی بعد از وی در ماه دسامبر سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۷۷ هجری قمری) وارد ایران شده است. این دو نکته در مورد حضور خانم کارلیان در ایران و تاریخ ورود آنها، از سفرنامه دکتر هینریش بروگش که در شرح سفر خود به ایران نگاشته برگرفته شده است.

هینریش بروگش (۱۸۹۴-۱۸۲۷ میلادی) از سال ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱ میلادی (۱۲۷۷-۱۲۷۹ هجری قمری) به عنوان سفیر دولت پروس (آلمان)<sup>۱۰</sup> در ایران بسر برد و حاصل این اقامت دو ساله سفرنامه سودمندی است با نام:

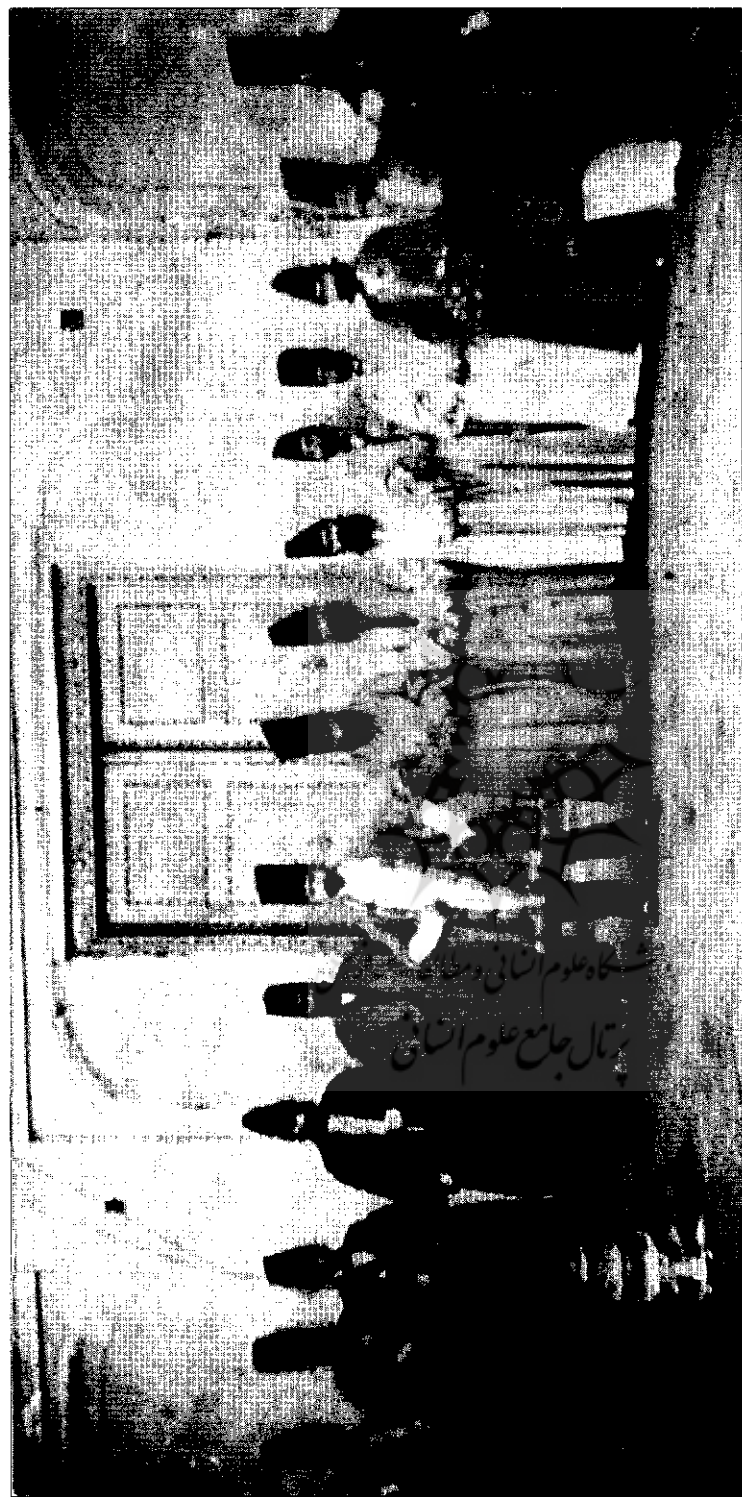
" Reise der K. Preussischen Gestadtschaft nach Persien " <sup>۱۱</sup>

دکتر هینریش بروگش استاد دانشگاه و شرق‌شناس نامدار، که بیشتر به تحقیق و تفحص درباره مصر می‌پرداخت، معاونت موزه مصر در برلین را نیز عهده‌دار بود. وی که نخستین کتاب خود را درباره الواح مصری در سنین نوجوانی نوشت به مقام استادی دانشگاه‌های گوتینگن، برلین، و سرپرستی موسسه مصرشناسی قاهره رسید. وی به تألیف فرهنگی درباره زبانهای مصری پرداخته و تحقیقات مختلفی در زمینه‌های مختلف مصرشناسی دارد.

دکتر بروگش به عنوان رایزن و قائم‌مقام سفیر به همراه هیئت از طرف دولت پروس در سال ۱۸۵۹ به منظور برقراری روابط بازرگانی و تجاری میان دو کشور به ایران اعزام شد. یک سال



تصویر سیاه قلمی که از عکس حسینقلی خان ایلخانی کپی برداری شده است.



از راست به چپ: علی خان حاجب الدوله (پدر محمد حسن خان اعمادالسلطنه) - مشکروالملک - دوستلیخان میرالممالک - حسامالملک - فیروز میرزا نصرتالدوله - علامحسین خان ميهدار - ميرزا يوسف مستوفی الممالک - عباسلیخان معتمدالدوله - ناصرالدین شاه - ميرزا محمد سيهسالار - فرخ خان امين الدوله - محمودخان ناصرالملک - دو نفر آخر شناخته نشدند. طبق نوشته دکتر پروکش عکس در دسامبر سال ۱۸۶۰ میلادی برداشته شده است.

بعد از ورود این هیئت به ایران بارون مینوتولی رئیس هیئت نمایندگی و نخستین سفیر دولت پروس در ایران بر اثر ابتلا به بیماری در شیراز درگذشت و دکتر بروگش به جای وی و در حدود پنج ماه عهده‌دار منصب سفارت شد. وی بارها با ناصرالدین شاه، رجال و شخصیت‌های عالی‌مقام ایرانی دیدار و گفتگو داشت و به بیشتر شهرهای ایران سفر کرده است.

از آنجا که دکتر بروگش یک مستشرق بود از دیدگاهی متفاوت با نگرش نمایندگان تجاری یا سیاسی به ایران نگرست و با مطالعه در احوال اجتماعی، فرهنگی ایران به یادداشت‌برداری از آنچه که در پیرامون او می‌گذشت پرداخت. این یادداشت‌ها پس از بازگشت وی به کشورش در سال ۱۸۶۱ به صورت کتابی درآمد که خود او در مقدمه آن آورده است که این کتاب حاصل مسافرت یک هیئت سیاسی و اعضای یک سفارت است که رسماً از طرف دولت پروس به ایران اعزام شده و در ادامه می‌نویسد که شرح کامل مسافرت و خاطرات خود را به منظور تحقق بخشیدن به آرمان بارون مینوتولی در مورد به تحریر درآوردن شرح سفر به ایران، به رشته تحریر درآورده و در این مسیر بیشتر به اوضاع اجتماعی و اقتصادی و دیدنیهای ایران پرداخته است زیرا برای دکتر بروگش به نوشته خود او «دیدنیهای ایران و وضع اجتماعی و اقتصادی آن ایران به مراتب جالب‌تر از مسائل سیاسی است»<sup>۱۲</sup>.

دکتر بروگش در سفرنامه خود درباره حضور فرانسویس کارلیان در ایران می‌نویسد (با توجه به اهمیت مطلب، برای اطمینان متن فارسی با متن اصلی سفرنامه به زبان آلمانی مقابله و مقایسه شده است):

«از حوادث جالب ماه دسامبر [ ۱۸۶۰ میلادی ] در تهران این بود که ناصرالدین شاه دو نفر عکاس اروپائی را با خرج خود برای عکسبرداری به تهران آورده بود و چند روز قبل یکی از این عکاسان به نام خانم کارلیون یک عکس دسته‌جمعی از ناصرالدین شاه در وسط وزیران کابینه برداشت. دوازده وزیر کابینه از افتخار بزرگی که نصیبشان شده بود، آنقدر خوشحال شدند که هر یک ده تومان به خانم عکاس پاداش دادند.»<sup>۱۳ و ۱۴</sup>

به حضور پراهمیت یک خانم عکاس فرنگی در ایران در حدود سالهای ۱۲۷۷ هجری قمری (۱۸۶۰ میلادی) که به طور حتم نخستین زنی است که در ایران به عکاسی پرداخته در هیچ سند دیگری اشاره نشده و نیز مورد توجه نویسندگان و علاقمندان تاریخ عکاسی ایران قرار نگرفته است و در حقیقت این حضور از صفحات تاریخ عکاسی ایران محو شده است. تصویر زیر عکسی است که هینریش بروگش از آن سخن به میان آورده و عکاس آن خانم کارلیان است و شاه جوان در میان گروهی از رجال و وزراء ایستاده است. کمتر چنین اتفاقی افتاده که عکسی تاریخی دارای چنین سند معتبری باشد.



بروگش در ادامه سخن خود به نقل خاطره‌ای از حضور آقای کارلیان در دربار ناصرالدین شاه پرداخته که تلویحاً حاکی از این نکته است که خانم کارلیان در کار عکاسی موفق‌تر از همسرش آقای کارلیان بوده:

«... روزی او [ ناصرالدین شاه ] عکاس فرانسوی مخصوص خود را احضار کرد تا با دوربین عکاسی خود از پلنگی که در حیاط قصر سلطنتی رها شده بود و آزادانه گردش می‌کرد عکس بردارد، عکاس بیچاره با ترس و لرز، دوربین خود را روی سه پایه به طرف پلنگ میزان کرد ولی تا آمد عکس بگیرد، حیوان درنده که از دیدن دوربین تعجب کرده بود، به طرف آن حمله‌ور شد محافظان از اطراف ریخته و پلنگ را گرفتند ولی عکاس که از وحشت فرار کرده بود نتوانست از پلنگ عکس بگیرد این موضوع موجب خشم شاه شد و دستور داد تا مرغی را بکشند و بیاورند جلوی پلنگ بیندازند که وقتی پلنگ طعمه را می‌خورد، عکاس عکس او را بگیرد ولی این کار هم بدون نتیجه ماند زیرا با غرش پلنگ بار دیگر عکاس فرار کرد و از آن حیوان عکسی نگرفت. ناصرالدین شاه عصبانی شده بود و مرتب فریاد زد: این مرد... برای چه از ما پول می‌گیرد، او که از یک پلنگ هم نمی‌تواند عکس بگیرد!»<sup>۱۵</sup>

تصویر زیر نیز که در مجموعه معیرالممالک بوده عکس ناصرالدین شاه در جوانی است و از جمله عکس‌هایی است که مادام کارلیان در دربار ایران برداشته است.





از خانم کارلیان تعداد دیگری عکس که از شاه و رجال مملکت برداشته، باقیست و از آن جمله عکسی است که «مادام فرنگی عکاسه مخصوص» به دستور ناصرالدین شاه از حسینقلی خان ایلخانی - رئیس ایل بختیاری - در تهران برداشته است. معدود نسخه‌های قدیمی این عکس بدون یادداشت توضیحی است ولی در پشت نقاشی سیاه قلمی که سال‌ها بعد از تهیه عکس از روی یک نسخه از آن ترسیم شده و در کتاب تاریخ بختیاری تألیف علیقلی خان سردار اسد - فرزند ایلخانی - به چاپ رسیده، آمده است:

«در اسفار اولیه مرحوم حسینقلی خان به طهران که هنوز اعطاء لقب و منصب «ایلخانی» به رؤسا ایلات بزرگ مرسوم نشده حسینقلی خان عنوان ناظم بختیاری و مضافات داشت. بنا بر میل و علاقه وافر ناصرالدین شاه مرحوم به نگهداری عکس رجال دولت و اشخاص لایق و معتبر مملکت به دستور شاه مادام فرنگی عکاسه مخصوص شیشه عکس حسینقلی خان را برداشت و از طرف خان هم به دستلاف و پیشکش لایق نائل آمد. این مطلب از علی‌اکبر خان صدوری که جزو ملازمان ایلخانی در آن سفر بوده و خودش در یکی از عکسها هم حضور دارد استماع شد. حالیه چون نسخه اصلی عکس مزبور بنا بر طبیعت و قانون این صنعت به مرور زمان رنگ پریده و ناواضح شده و به تدریج از جلوه می‌افتد به مباشرت... [ ناخوانا ] توسط نقاش فرنگی از نسخه عکس سیاه قلم شد تا محفوظ بماند. الحق و الانصاف در غایت شباهت بوده به تصدیق خبره. نقاش به قاعده و به نحو احسن اهتمام صنعت و عرضه هنر بنموده است.»

به طور حتم مادام کارلیان در طی دوران اقامتش در ایران به عکاسی می‌پرداخته، این احتمال وجود دارد که تعدادی از عکس‌های او در بین تصاویری که از زنان دربار و محیط اندرون ناصرالدین شاه برداشته شده و آنها را به عکاس‌های مختلف از جمله سوچول خان نسبت می‌دهند قرار گرفته باشد چراکه کیفیت بعضی از این عکس‌ها در حدیست که ثبت آنها با توجه به ساز و کار پیچیده عکاسی در آن دوران از یک عکاس غیرحرفه‌ای دور از ذهن به نظر می‌رسد. امکان وجود عکس‌های ثبت شده توسط خانم کارلیان در ایران، در بین عکس‌هایی که به نام فرانسیس کارلیان معرفی می‌شوند نیز بسیار قویست تصاویری که در حال حاضر در ایران و فرانسه پراکنده‌اند و شاید با بررسی‌های دقیق‌تر بتوان کارهای این دو عکاس را با توجه به سبک و نگاه عکاسانه آن‌ها از هم تفکیک کرد. مهم‌تر آنکه سهم شایسته خانم کارلیان در تاریخ عکاسی ایران نکته‌ایست که نباید از نظر دور داشت.

#### پانوشت‌ها:

۱. در نسخه چاپی مرآت البلدان املاء این نام به صورت کریشش آمده است اما در تاریخ عکاسی ایران ایشان را با نام آگوست کریشش می‌شناسیم. املائی لاتین نام وی (Krziz) است و تلفظ این نام به زبان آلمانی

کرتیسیتس است که در آن دوران تلفظ خاص "Z" آلمانی در قیاس با هنجار آوایی زبان روسی غالباً به صورت «ش» آوانویسی می‌شد و به همین دلیل وجه مانوس کرشیش برای تلفظ این نام اختیار شد.

۲. صنیع‌الدوله، محمدحسن خان (اعتمادالسلطنه): مرآت البلدان، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی - میرهاشم محدث، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۴۸.

۳. در منابع دوره قاجار از عکاسی با عناوین مختلف علم، صنعت و فن ذکر به میان آمده است که حوزه اطلاقی این گونه اصطلاحات دقیق نیست. اعتمادالسلطنه در مرآت البلدان از عکاسی با عنوان علم یاد می‌کند.

۴. اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷، قسمت دوم، ص ۱۷۸.

۵. در بعضی مستندات فارسی دوره قاجار از وی با نام کارلیون یاد شده است.

۶. از دیرباز در ایران رسم بر آن بود که هنگام اعزام هیاتهای مهم رسمی یک نفر وقایع‌نگار نیز هیئت را همراهی کند و به ثبت رویدادها بپردازد تا اولیاء امور در جریان جزئیات اقدامات قرار بگیرند. به نوشته وی اعضای این هیئت اعزامی به اروپا در عکاسخانه‌های پاریس عکس‌هایی با هم گرفته‌اند و تعدادی از این عکس‌ها در کتاب مخزن‌الوقایع به چاپ رسیده است.

۷. سربابی، میرزا حسن: مخزن‌الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ خان امین‌الدوله، به کوشش اصفهانیان - روشنی زعفرانلو، تهران، ۱۳۴۴.

۸. مرآت البلدان، ص ۱۴۴۸.

۹. شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق‌الممالک): منتخب‌التواریخ، انتشارات علمی، تهران، بی‌تا، ص ۲۲.

۱۰. در آن زمان دولت آلمان متشکل از پادشاهی پروس و چند ایالت شاهزاده‌نشین بوده است.

۱۱. H.C. Brugsch (1827-1894): Reise der K. Preussischen Gertadttschaft nach Persien.

1801/2 Bde, Leipzig 1862.

این سفرنامه توسط آقای کردبچه با نام «سفری به دربار سلطان صاحبقران» به فارسی برگردانده شده و توسط انتشارات اطلاعات به چاپ رسیده است. ضمناً بروگش در سفر دوم خود به ایران در سال ۱۸۸۶ میلادی (۱۳۰۳ هجری قمری) نیز سفرنامه‌ای با عنوان "Im Lande der Sonne" (در سرزمین آفتاب) نگاشته که با همه اختصار حاوی اطلاعات ارزنده‌ای درباره اوضاع اجتماعی و فرهنگ و هنر دوران است.

۱۲. بروگش، هینریش: سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، ج ۲، انتشارات اطلاعات،

۱۳۶۷، ج ۲، ص ۴.

۱۳. همان، ص ۵۵۶. متن آلمانی: Mrs Carlion (II, S 291).

۱۴. البته این احتمال بعید هم متبادر به ذهن می‌شود که تاریخ دقیق ورود کارلیان‌ها دقیقاً مقارن با دیدار

دکتر بروگش با آنان در دسامبر ۱۸۶۰ نباشد.

۱۵. همان، ص ۵۵۶.